

راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران در بحران امنیتی خاورمیانه: ویژگی‌ها و اهداف



* سجاد مرادی کلارده *

** مهدی هدایتی شهیدانی **

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

smkelardeh@gmail.com

* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان

** استادیار و هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

mehdi.hedayati88@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۲/۸

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۳

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۹۲-۱۶۳

چکیده

ایران در یک دهه اخیر در محیط امنیتی خاورمیانه با معضلات امنیتی مترکمی مواجه بوده است که سعی در رفع آنها دارد. با توجه به تلاش کشورهای منطقه مبنی بر تعمیق حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و عدم واگذاری نقش فعال به ایران، این کشور راهبرد امنیت منطقه‌ای خاص خود را برای مدیریت بحران‌های خاورمیانه در پیش گرفته است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه می‌پردازد. سؤال اصلی این مقاله این است که راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران در بحران امنیتی خاورمیانه چیست و از چه ویژگی‌ها و اهدافی برخوردار است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران به دلیل موازنه قوای حاکم بر خاورمیانه و کنار گذاشته شدن از مدیریت امنیت منطقه‌ای، در قالب امنیت بهم‌پیوسته شکل گرفته است. مهم‌ترین ویژگی‌های این راهبرد، حضور فعال در تحرکات سیاسی حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری، دفاع فعال تهاجمی، تقویت توان بازدارنده موشکی و همکاری‌های تاکتیکی با سایر کشورها مانند روسیه است. مهم‌ترین اهداف این راهبرد، مقابله با تروریسم تکفیری، ایجاد توازن در برابر ائتلاف‌های ضدایرانی و مقابله با راهبرد نیابتی سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه است.

واژه‌های کلیدی: راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران، بحران‌های امنیتی

خاورمیانه، رئالیسم، امنیت بهم‌پیوسته، دفاع فعال تهاجمی

مقدمه

محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی (خاورمیانه)، طی یک دهه گذشته با شکل‌گیری برخی تحولات که به افزایش قدرت برخی از بازیگران و کاهش قدرت برخی دیگر منجر شده است، با نوعی بحران امنیتی مواجه است. بحران در این معنا در واقع نوعی تغییر در نوع و شدت کنش‌های متقابل فی‌مابین دو یا چندین دولت است که ضمن افزایش احتمال مخاصمه نظامی و بی‌ثبات‌سازی روابط، ساختار نظام بین‌الملل را نیز به چالش می‌کشد.

تحت این شرایط، روابط بین دولت‌ها با تغییرات مداوم همراه است؛ به‌ویژه در حالت بحران نظامی از صلح به جنگ می‌گراید. این بحران‌ها که تک‌بعدی و در پاره‌ای موارد چندبعدی هستند، در ویژگی‌هایی چون متضمن تهدیدبودن برای ارزش‌های محوری دولت‌ها، ابهام‌آلودگی فزون‌تر الگوی آینده مناسبات میان دولت‌ها و نوعی احساس فوریت که نمایان‌گر گسیختگی مناسبات وضعیت ناپایدار است که باید به ثبات مبدل شود، با هم مشترکند (گریفیتس، ۱۳۹۰).

بحران‌ها در سطح منطقه‌ای تحت شرایطی حالت امنیتی می‌یابند و آن هنگامی است که منطقه با وجود توأمان قدرت‌های طالب وضع موجود و تجدیدنظرطلب یا به عبارتی کشمکش تجدیدنظرطلبی در مقابل حفظ وضع موجود روبرو باشد. در اینجا تلاش دولت‌ها برای تامین امنیت، شرایطی را فراهم می‌کند که در ادبیات روابط بین‌الملل، معمای امنیت^۱ نامیده می‌شود (بوزان، ۱۳۹۰: ۳۲۸). در چنین



وضعیتی، بحران به حالت منازعه^۱ ارتقای می‌یابد که در آن شاهد مبارزه دولت‌ها بر سر قدرت، ارزش‌ها، مطالبه منزلت در سطوح مختلف با هدف نابودسازی، خنثی‌سازی و صدمه به رقیب هستیم (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲).

این شرایط به طور ویژه در خاورمیانه کنونی که آوردگاه استفاده از ابزارهای مختلف سیاست امنیتی نظیر قدرت نظامی و اتحاد و ائتلاف‌های تاکتیکی و راهبردی شده است، مصداق دارد و سیاست امنیتی دولت‌های این منطقه را به سوی راهبردهای مختلف سوق می‌دهد. چنین مولفه‌ای در ارتباط با بسیاری از کشورهای این ژئوپلیتیک از جمله ایران نیز عینیت داشته است. به طور کلی رفتار خارجی ایران در معادله امنیتی کنونی خاورمیانه انعکاس تاثیر عوامل بیرونی بر مولفه درونی امنیت این کشور است و رویکرد تهران نسبت به این عوامل (خارجی)، به نوعی شرط لازم کنش امنیتی آن در حوزه پیرامونی خود محسوب می‌شود. بر این مبنا، سؤال اصلی مقاله این است که راهبرد امنیتی منطقه‌ای ایران در بحران‌های امنیتی کنونی خاورمیانه چیست و چه ویژگی‌ها و اهدافی دارد؟ در این راستا، پس از طرح چهارچوب نظری و واکاوی موازنه قوای حاکم بر خاورمیانه، به راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران و ویژگی‌ها و اهداف آن پرداخته می‌شود.

۱. چارچوب نظری

رهیافت رئالیستی از قدیمی‌ترین نگرش‌ها در عرصه تبیین مسائل بین‌المللی است که هنوز نیز از اعتبار و جایگاه مناسبی برخوردار است. گرچه این نظریه به شاخه‌های مختلف تقسیم شده است، اما در سه اصل: دولت‌گرایی، خودیاری و بقاء به عنوان پایه‌های رهیافت رئالیستی، با هم اشتراک دارند.

واقع‌گرایان نظام بین‌الملل را به صورت میدان مبارزه‌ای می‌بینند که در آن کشورها به صورت بی‌رحمانه‌ای به دنبال فرصتند تا بتوانند از یکدیگر امتیاز گرفته و در این میان اعتماد نیز جایی بین آنها ندارد (VanEvera, 1992: 19). در این میدان، زندگی اساساً مبارزه بر سر قدرت است، هر کدام از کشورها نه تنها تلاش می‌کنند

قوی‌ترین بازیگر سیستم باشند، بلکه سعی دارند مطمئن شوند که هیچ کشور دیگری به آن موقعیت رفیع دست نیابد. از نظر واقع‌گرایان، روابط بین‌الملل هرچند صحنه یک جنگ دائم نیست، اما رقابت امنیتی بی‌رحمانه همواره در آن وجود دارد. با منطق حاکم بر رقابت امنیتی نیز همکاری میان کشورها با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌شود. بر این اساس، تفکرات امنیتی واقع‌گرایان بر پنج فرض اساسی پایه‌ریزی شده که در واقع پایه‌های امنیتی نظریه آنان را تشکیل می‌دهد:

فرض اول آنارشیک بودن نظام بین‌الملل است. مطابق با این فرض هرچ‌ومرج گونه‌بودن به معنای بی‌نظمی نظام بین‌الملل نیست. بلکه بدین معنا است که هیچ‌گونه اقتدار برتری به منظور ایجاد قواعد و رویه‌های قانونی وجود ندارد. این به مثابه یک اصل نظم‌دهنده، رفتار بازیگران را هدایت و به پیش می‌برد.

در فرض دوم تأکید می‌کنند که در وضعیت آنارشیک، منازعه به خصیصه دائمی و اجتناب‌ناپذیر روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی که کشورها همواره در جست‌وجوی افزایش قدرتند، به‌طور اخص نسبت به قدرت نظامی و تهدیدات سایر دولت‌ها نسبت به منافع حیاتی‌شان به مثابه تغییرات بنیادین در توزیع یا ساختار مادی میان خود، نگران می‌شوند (کلودزیچ، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۴).

در فرض سوم، از آنجا که کشورها هرگز نمی‌توانند از مقاصد کشورهای دیگر به‌ویژه در زمینه استفاده از توانمندی‌های نظامی علیه خود آنان مطمئن باشند، همه دولت‌ها برای حفظ و بهبود موقعیت خود، نیروهای نظامی، راهبردها، اتحادها و سیاست‌هایی را برای کسب و توسعه تسلیحات، توسعه می‌دهند.

فرض چهارم، بنابر انگیزه بقا به‌عنوان اساسی‌ترین انگیزه محرک دولت‌ها، همه کشورها به شدت نسبت به توانایی‌های نسبی خود حساس می‌شوند و سعی می‌کنند همواره با حساسیت و ترس، توانایی‌ها و قدرت هم‌تایان خود را دنبال کنند. از این‌رو، همواره نحوه عمل خود را در هر رابطه، براساس نحوه رفتار دیگران ارزیابی می‌کنند و همیشه نگران هستند که مبادا دیگران از آنها بیشتر سود ببرند (گریگو، ۱۳۸۵: ۳۶۹).



پنجمین فرض، واقع‌گرایان معتقدند که کشورها در مورد چگونگی بقا در نظام بین‌الملل، راهبردی فکر می‌کنند و اساساً خردمند هستند، یعنی براساس سود و زیان عمل می‌کنند. واقع‌گرایان با این فرض‌ها، سه الگوی رفتاری را برای بازیگران در نظر می‌گیرند؛ اول اینکه در نظام بین‌الملل کشورها از یکدیگر هراسانند. آنها به یکدیگر با سوءظن نگاه می‌کنند و به این دلیل توجه خاصی به نحوه توزیع قدرت در میان خود دارند. بنابراین کوشش زیادی به‌عمل می‌آورند تا قدرت نسبی خود را حتی‌الامکان نسبت به رقیبان بالقوه‌شان افزایش دهند (Mearshiemer, 2001).

دوم، در نظام بین‌الملل تمام کشورها سعی در تضمین بقای خود دارند. چون کشورهای دیگر، تهدیداتی بالقوه هستند و هیچ قدرت بالاتری که به آنها در مواقع بروز خطر کمک کند، وجود ندارد. کشورها نمی‌توانند برای امنیت خود به دیگران متکی باشند، لذا هر کشور بقای خویش را هدف قرار می‌دهد. بر این اساس است که کشورها به دنبال اتحاد با یکدیگر می‌روند.

سوم، هدف کشورها در نظام بین‌الملل حداکثرسازی قدرت نسبی در مقایسه با سایر کشورها است (Grieco, 1988: 498-500). به دلیل آن که هرچه برتری نظامی یک کشور بر کشورهای دیگر بیشتر باشد، آن کشور در امنیت بیشتری به سر می‌برد. این منطق، انگیزه نیرومندی به وجود می‌آورد که کشورها بکوشند بر دیگران برتری یابند. در مجموع تمام کشورها نه تنها برای برتری یافتن بر دیگران به دنبال فرصت هستند، بلکه تلاش می‌کنند کشورهای دیگر بر آنها برتری نیابند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۷). بنابراین، در دنیایی که اساساً رقابتی است و کشورها همواره به سود نسبی خود می‌اندیشند و تمایل به برتری دارند، همکاری نیز محدود می‌شود. آنها الگوهای رفتاری بازیگران را با استفاده از ناامنی و معمای امنیت توضیح می‌دهند. از این منظر، معمای امنیت به‌عنوان وضعیتی که در آن «تلاش‌های یک دولت برای افزایش امنیت به شکل تناقض‌آمیزی موجب کاهش امنیت دولت دیگر خواهد شد». در این وضعیت هر دو بازیگر با وجود آنکه ممکن است قصد تهدید طرف مقابل را نیز نداشته باشند، خود را در کلافی از

خصوصیت در حال افزایش گرفتار می‌یابند که براساس آن، با شک و تردید نسبت به یکدیگر و اقدامات طرف مقابل می‌نگرند (Jervis, 1983: 58-80).

بنابراین تنگنای امنیت نه تنها می‌تواند به وجود آورنده تنش‌ها باشد، بلکه زمینه برافروختن آتش جنگ را نیز فراهم می‌آورد. از نظر واقع‌گرایان سه عامل اساسی در وخیم‌شدن تنگنای امنیتی نقش ایفا می‌نماید. از جمله وقتی کشورها از میزان واقعی تهدید یا توانایی‌های دشمنان بالقوه خود مطمئن نباشند، اصل را بر بدترین حالت می‌گذارند و همواره بدترین سناریو را در خصوص نیات و توانمندی‌های نظامی دشمنان بالقوه و بالفعل در نظر می‌گیرند. لذا، گرفتار دور باطلی از بدگمانی، بی‌اعتمادی، سوءتفاهم، بزرگ‌نمایی تعارضات و وخامت اوضاع امنیتی خود می‌شوند. دیگر اینکه، این معمای امنیت به وسیله عوامل قدرتمند روان‌شناختی - ادراکی^۱ نیز تقویت می‌شود (Jervis, 1976: 64,67). تحت چنین شرایطی معادله امنیتی شکل می‌گیرد که در آن نه تنها احتمال وقوع جنگ افزایش می‌یابد، بلکه کشورها رویکردهای تهاجمی و تدافعی خود را تقویت می‌کنند.

بنابراین، واقع‌گرایان که ناامنی را پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کنند، برای مدیریت و مواجهه با اقدامات ضدامنیتی بازیگران متخاصم، معتقدند که آنها ابزارها و راهبردهای مناسبی را اتخاذ می‌کنند. راهبردهای واقع‌گرایان برای مدیریت ناامنی شامل مدیریت بر مبنای قدرت تهاجمی، مدیریت بر مبنای قدرت تدافعی، مدیریت بر مبنای ائتلاف و مدیریت بر مبنای اعتمادسازی است. در راهبرد اول، از آنجا که کشورها استفاده از نهادهای بین‌المللی، تجارت و... را ناکافی می‌یابند، تنها راه غلبه بر ناامنی را افزایش قدرت خود در مقابل کاهش قدرت دیگران می‌دانند.

لذا مطابق با فرمول رئالیست‌های تهاجمی، بازی قدرت با حاصل جمع صفر است و کاهش ناامنی از طریق اقدامات پیشگیرانه، عملیات نظامی علیه دولت‌های ضعیف و مواردی از این قبیل عملی خواهد شد. از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، دولت‌ها در راه افزایش قدرت نسبی سعی در کاهش قدرت رقبا دارند. دولت‌ها





امنیت را براساس میزان قدرت و نفوذ تعریف می‌کنند و براساس عقلانیت، قدرت و نفوذ خود سعی در حفظ آن دارند (Mearsheimer, 2000-01: 136-142; Taliaferro, 1994-95). مرشایمر^۱ می‌گوید دولت‌ها برای رسیدن به مرحله هژمون جهانی (امنیت مطلق)، باید زنجیره‌ای از مقاصد تجدیدنظرطلبانه، گرایش تهاجمی، ایجاد تغییر در توزیع قدرت جهانی، حرکت به سمت هژمونی جهانی و دستیابی به امنیت مطلق را در دستورکار قرار دهند (Mearshiemer, 2001: 41-43).

بر مبنای قدرت تدافعی نیز هر بازیگر باید برای تأمین امنیت صرفاً بر منابع و امکانات خویش متکی بوده و از آمادگی برای مقابله با زور دیگر بازیگران از طریق به کارگیری زور بیشتر برخوردار باشد. مدیریت مبتنی بر ائتلاف مخصوص دولت‌های ضعیف است؛ خصوصاً آن دسته از دولت‌های دارای ژئوپلیتیک حساس و آسیب‌پذیر،^۲ نامنی را از طریق پیوستن به قدرت‌های بزرگ و قرارداد خود در چهارچوب ملاحظات امنیتی آنان تعریف می‌کنند. مدیریت بر مبنای اعتمادسازی نیز مبتنی بر کاهش احتمال جنگ است. مطابق با این رویکرد باید با دولت‌های جوینده امنیت همکاری کرد، دولت‌های ایجادکننده مشکلات را شناخت و از طریق ایجاد نهادهای مناسب به شناسایی و شناخت دقیق‌تر دولت‌های جویای امنیت همت گمارد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

۲. توازن قوای حاکم بر خاورمیانه

تغییر مولفه‌های جغرافیایی، سیاسی و راهبردی در سیاست دفاعی-امنیتی کشورها منجر به تغییر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیک نیز خواهد شد، در نتیجه توازن قوای منطقه‌ای نیز دچار دگرگونی می‌شود. خاورمیانه با ۲۲ کشور عرب و ۳ کشور غیرعرب (ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی)، از چهار زیرمجموعه جغرافیایی جدا از هم خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا و شاخ آفریقا تشکیل شده و از زمان فروپاشی شوروی در اولویت سیاست خارجی کشورهای بزرگ قرار دارد. این منطقه از مناطق در حال گذار جهان است و این گذار هنوز به مراحل پایانی

1. John Mearsheimer

2. Sensitive and vulnerable

نرسیده است. بنابراین مهم‌ترین ویژگی خاورمیانه عدم تعادل و بی‌ثباتی سیاسی است (علایی، ۱۳۹۱: ۸۴۶-۸۴۷).

با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، خاورمیانه وارد شرایط نوین موازنه شد. با سقوط صدام که از اجزای بنیادین نظام منطقه‌ای بازمانده از ائتلاف‌های دوره جنگ سرد بود، معادلات قدرت عملاً به سود ایران رقم خورد و نوعی سیالیت و بی‌ثباتی بر منطقه حاکم شد. نمای کلی خاورمیانه حضور دو گروه بازیگران تجدیدنظرطلب و حامی وضع موجود است. ایران به عنوان رهبر گروه اول، به‌رغم مهیا بودن تمامی شرایط از قبیل خلا قدرت و چالش‌های آمریکا در عراق، انفعال اروپا، بی‌تفاوتی اعراب، فرصت‌های جدید ناشی از بیداری اسلامی و مدیریت بحران‌های عراق و سوریه، راه بازتعریف روابط قدرت منطقه را باز می‌بیند. در طرف دیگر، حامیان وضع موجود به رهبری عربستان سعودی، در قالب ائتلاف‌های تحت حمایت آمریکا حضور دارند. توازن بین این دو گروه از بازیگران در اشکال نظامی و ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک دیده می‌شود.

مرشایم قدرت کارآمد دولت‌ها را عملکرد نیروهای نظامی آن در مقایسه با نیروهای نظامی کشور رقیب تعریف می‌کند و معتقد است که قدرت نظامی باید جدا از سایر ویژگی‌های کشورها مانند میزان جمعیت، قدرت اقتصادی و موقعیت جغرافیایی بررسی شود (Merishiemer, 2001). از این منظر گرچه قدرت پدیده‌ای پیچیده می‌نماید، اما نهایتاً متکی بر توان نظامی است. جنگ، آخرین چاره اختلافاتی است که با ابزارهای دیگر رفع نمی‌شود. داشتن توانایی شکست کشور دیگر در جنگ، یعنی تحمیل اراده خود. به‌علاوه دولت قوی معمولاً مجبور به جنگ برای تحمیل اراده خود نیست و می‌تواند با ترساندن، دیگران را وادار به پذیرش نماید. برای یک دولت توانایی‌های دیگر اهمیتی ندارد، زیرا دولت فاقد قدرت نظامی، ضعیف و آسیب‌پذیر است (کالاها، ۱۳۸۷: ۷۰). بری بوزان^۱ ابهام‌هایی در ماهیت قدرت نظامی که باعث پیچیده‌تر شدن تفکیک رفتار تهاجمی و تدافعی می‌شود، شناسایی کرده است. نخست، مشکل سستی تفکیک بین حالات



نظامی تدافعی و تهاجمی. به دلیل اینکه از نظر نظامی، حمله نوع موثری از دفاع است و بسیاری از تسلیحات را می‌توان به منظورهای تدافعی و تهاجمی به کار برد، دولت‌ها به سختی می‌توانند مقاصد یکدیگر را از ماهیت صف‌آرایی نظامی تشخیص دهند. تا جایی که مقاصد را می‌توان از روی توانایی‌ها سنجید. ابهام عمیق^۱ در مقاصد نظامی، باعث می‌شود دولت‌ها در ارزیابی از رفتار یکدیگر، بدترین حالت را در نظر گیرند. تدابیر دفاعی دولت‌ها برای دفاع از خود، از نظر دیگران تدابیر تهاجمی قلمداد می‌شود و بر این اساس نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش‌ها باعث افزایش تهدیدات شده و چرخه‌های بیشتری از تسلیحات را وارد صحنه می‌کند. ابهام دوم، انگیزه‌های فن‌آورانه است که باعث پیشرفت مداوم کارایی تسلیحات می‌شود. از آنجا که قابلیت نظامی هم در جهت قدرت و هم در جهت امنیت تلاش می‌کند، به سادگی باعث اختلال در فهم نشانه‌هایی می‌شود که دولت‌ها با حرکات خود به دیگران عرضه می‌کنند. بنابر نسبی بودن قدرت نظامی، در هر دو تلاش هراس از شکست وجود دارد و باعث می‌شود دولت‌ها متناسب با تهدیدی که متوجه خود می‌دانند، به دنبال حفظ نیروی نظامی باشند (بوزان، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۳).

الگوی فوق، رویکرد رایج کنونی خاورمیانه است که از ابتدای دهه ۱۹۹۰، با ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای آغاز و طی دهه اخیر به اوج رسیده است. در واقع یکی از نتایج عملیات طوفان صحرا^۲ در سال ۱۹۹۱، ایجاد مبادلات امنیتی بین منطقه و امریکا بود. واشینگتن با مرتبط ساختن امنیت شیخ‌نشین‌های خلیج فارس با خود و استقرار شمار زیادی نیرو در این کشورها، وابستگی متقابل بنیادینی بین امنیت خویش و امنیت منطقه ایجاد نمود (ادیب‌مقدم، ۱۳۸۸: ۱۷۱-۱۷۰). بنابراین یک جلوه اساسی الگوی فوق، ارتقای همکاری نظامی با قدرت‌های بزرگ است. کشورهای عرب با انعقاد قراردادهای امنیتی بلندمدت، پایگاه‌های نظامی متعددی چون الجفیر در بحرین، العدید در قطر، عریفجان و علی‌السالم در کویت، پایگاه

1. Deep Ambiguity

2. Operation Desert Storm

شاهزاده سلطان و پایگاه هوایی ملک فیصل در منطقه تبوک در شمال غرب عربستان سعودی و مراکز متعدد در امارات و عمان که جمعا شامل ۲۱ پایگاه است را در اختیار نیروهای امریکایی و بعضا اروپایی قرار داده‌اند (The Military Balance, 2011).

استقرار سپر دفاع موشکی و گسترش چتر هسته‌ای امریکا در کشورهای عرب خلیج فارس، جلوه دیگر موازنه نظامی است. اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ با اشاره به وجود تهدید ایران، موافقت خود را با استقرار سپر دفاعی امریکا در کویت، قطر، بحرین و امارات اعلام کرد (قربانی، ۱۳۹۱: ۱۶) که بر اساس آن، این کشورها با سامانه‌های پاتریوت،^۱ رادار ایکس باند^۲ و سامانه دفاع ضد هوایی تاد^۳ تجهیز شدند. خرید این تجهیزات تنها برای قطر و امارات ۶/۵ و ۱/۱۳۵ میلیارد دلار هزینه داشت (The Gulf Military Balance, 2014). استمرار روند توازن در خاورمیانه، با افزایش هزینه‌های دفاعی کشورهای منطقه همراه است. طبق آمار موسسه مطالعات صلح استکهلم،^۴ مجموع هزینه‌های دفاعی عربستان و ایران طی ۲۰۰۸-۲۰۰۰، به ترتیب ۲۵۷ و ۸۰/۸۹۷ میلیارد دلار و هزینه واردات سلاح آنها نیز معادل ۲۲۶/۲۶۸ و ۵۴/۹۷۱ میلیارد دلار بوده است (Sipri, 2010). طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱، شش عضو شورای همکاری خلیج فارس، با ۱۳۳/۹۷ میلیارد دلار، به صورت میانگین ۴/۴۹ تولید ناخالص ملی خود را صرف هزینه نظامی کردند (The Gulf Military Balance, 2012).

در سال ۲۰۱۴، بیش از ۲۵ درصد بودجه عربستان سعودی معادل ۸۰ میلیارد دلار صرف خرید سلاح شد؛ اما بودجه نظامی ایران، حدود ۱۵ میلیارد دلار معادل یک پنجم بودجه ریاض بوده است. ریاض در سه ماه نخست ۲۰۱۵ با خرید ۹/۸ میلیارد دلار، بزرگ‌ترین واردکننده سلاح جهان بود که در مقایسه با مدت مشابه ۲۰۱۴، ۴۲ درصد رشد داشت (کوردزمن، ۱۳۹۴). عربستان همچنین خرید سه گروه از تسلیحات شامل هواپیماهای رزمی، سیستم‌های فرماندهی و کنترل و

1. PAC3
2. X-Band
3. Terminal High Altitude Area Defense (THAAD)
4. SIPRI

سیستم‌های پدافند هوایی-موشکی را از امریکا و انگلستان در دستورکار قرارداد که طی یک بازه ۲۰ ساله به این کشور تحویل می‌شود (کرمی، ۱۳۹۱).

توازن قوای حاکم بر خاورمیانه و جوه ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک نیز دارد. متغیرهای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک از عوامل ثابت موثر بر امنیت ملی و منطقه‌ای دولت‌ها هستند. به دلیل کشش سیاست قدرت در خاورمیانه به سمت منفعت‌محوری، موازنه قوا علاوه بر حالت دائمی نظامی، به مسئله ژئوپلیتیک و مسائل ارزشی و هویتی نیز سرایت نموده است. ژئوپلیتیک به عنوان عامل محوری در سیاست منطقه، از دیرباز مطرح بوده است. مسائل ارزشی چون مذهب نیز وارد این چرخه شده و کشورها سعی می‌کنند از این ابزار در سیاست منطقه‌ای در قالب حمایت از گروه‌های همگرا با هدف افزایش عمق ژئوپلیتیکی استفاده کنند. در این چهارچوب، عربستان و اکثر کشورهای عرب منطقه در یک دهه اخیر، ژئوپلیتیک خاورمیانه را در قالب سه گانه سنی-عربی-سلفی تعریف می‌کنند که هرگونه تقویت ایران و شیعیان در آن مشکل‌ساز است. در مقابل ایران بر مبنای علقه‌های خویش، خواهان استقرار ثبات در منطقه، به ویژه کشورهای جریان مقاومت است. حمایت‌های عربستان و حامیان وضع موجود از گروه‌های وهابی در عراق، سوریه، یمن و لبنان و در مقابل حمایت ایران از این دولت‌ها و گروه‌های همگرا در درون آنها، در این چهارچوب است.

۳. راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران

امنیت از تلاش برای رهایی از تهدید و بکارگیری امکانات برای مقابله با ناامنی و آسیب‌پذیری به دست می‌آید (اسکندری، ۱۳۹۰: ۳۲). محیط امنیتی کشور محصول تعامل عوامل متعددی است که مجموعاً ساختار موازنه قدرت را شکل می‌دهند. این محیط ضمن تعیین عوامل قدرت و ضعف، تهدید و فرصت یک کشور، از خود آن کشور نیز تاثیر می‌پذیرد (امینیان، ۱۳۹۰: ۶). در محیط امنیت منطقه‌ای، سعی دولت‌ها بر کاهش تهدیدات و استفاده از فرصت‌های موجود برای افزایش ضریب امنیت ملی است. در محیط خارجی دولت، عوامل محیطی نزدیک‌تر و دورتر متصور است. محیط منطقه‌ای عامل محیطی نزدیک دولت است که شامل

مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی است. مجاورت جغرافیایی در کنار قابلیت‌های تهاجمی و ایدئولوژیکی از اصلی‌ترین متغیرهای تاثیرگذار بر درک دولت‌ها از تهدیدات امنیتی در این محیط است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

خاورمیانه اصلی‌ترین محیط منطقه‌ای ایران، پس از دهه ۱۹۹۰، با تغییرات گسترده ژئوپلیتیکی روبرو است. بخش اعظم این تغییرات که بحران‌های جدیدی را در پی داشت، ناشی از گسترش رقابت قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای است. بر طبق آنچه که از سوی «کوهن»^۱ تحت عنوان نظریه کمربند شکننده^۲ ارائه شده است، کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس را می‌توان در مرکزیت این کمربند قرارداد. لذا، به هر میزان که قدرت‌های بزرگ از توان تسلیحاتی و انگیزه مداخله‌گرایی بیشتری در این کمربند شکننده برخوردار بوده‌اند، موقعیت آنان با چالش‌های متنوع‌تری مواجه می‌شود (عسگرخانی و حق‌شناس: ۱۳۹۰: ۷۸). نگاه به تاریخ خاورمیانه گرچه وجود پاره‌ای منازعات را نشان می‌دهد، اما این نکته را نیز روشن می‌سازد که ویژگی منازعات تاریخی این منطقه هرگز به گونه‌ای که از نیمه قرن بیستم به بعد رقم خورده، نبوده است. بنابراین، الگوی منازعه و ناسازگاری از آن زمان تا امروز دستخوش تحول شده است. در حقیقت سایه‌افکنی فضای شدیداً رئالیستی بر روابط کشورها و عدم‌شکل‌گیری ساختارهای امنیتی در منطقه، ویژگی ساختاری است که دست‌کم به طور تاریخی با تولد کشورهای استقلال‌یافته از امپراتوری عثمانی و پس از آن پیدایش دولت صهیونیستی (عابدی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۳) به همراه سربرآوردن تعداد دیگری از ریزکشورها در خلیج فارس، همبستگی دارد.

در دوره پیش از انقلاب اسلامی، توازن‌های تعامل منطقه‌ای به صورت سیاست دوستونی^۳، به عنوان هسته آموزه نیکسون در ۱۹۶۹ شکل گرفت که طبق آن ایران دوره پهلوی دوم و عربستان سعودی برای تضمین ثبات منطقه به عنوان شرط لازم جریان آزاد نفت عمل می‌کردند. ایران رکن اصلی آموزه دوستونی بود و

1. Saul Bernard Cohen
2. Shatter Belt
3. Twin Pillars Policy



بدون توجه به وابستگی حزبی، هشت کابینه بی‌درپی در آمریکا موافق بودند که شرایط دوقطبی مبتنی بر جغرافیای سیاسی و جنگ سرد، نیازمند ایران قوی از نظر نظامی و طرفدار غرب است (Behestani & Hedayati Shahidani, 2015: 27-28). با پیروزی انقلاب، فاکتورهای نظام دوستونی تحت‌تاثیر فرهنگ سازش‌ناپذیر سیاست خارجی ایران اسلامی قرار گرفت و بی‌اعتنا به جنگ سرد، نقش ایران به قدرت تجدیدنظرطلب تغییر کرد. مدتی بعد با فسخ توافق ۱۹۷۹ الجزایر توسط صدام و وقوع جنگ هشت ساله، نظام بین‌الملل با دادن اختیار تام به صدام، در صدد مقابله با ایران برآمد (ادیب‌مقدم، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۳). با اتمام جنگ، عادی‌سازی روابط با کشورهای خاورمیانه و سازمان‌هایی چون شورای همکاری خلیج فارس مورد توجه قرار گرفت. ایران امیدوار بود با نزدیکی به این کشورها به چهارچوب امنیتی مشترک منطقه‌ای دست یابد که با تهاجم عراق به کویت در آگوست ۱۹۹۰، این نقشه شکست خورد. حتی با وجود محکومیت ایران و حمایت از دولت در تبعید آل‌صباح کویت، ایران با بی‌اعتنایی کشورهای منطقه مواجه شد (Hunter, 2010: 195) و از مدیریت امنیت منطقه‌ای کنار نهاده شد.

خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر، به فراخنای گذار به نظم جدید سیاسی-امنیتی رفت و هریک از دولت‌های آن سعی در تثبیت نقش و جایگاه سیاسی-امنیتی و اقتصادی خود دارد. با حمله پیش‌دستانه^۱ آمریکا به عراق، بحران امنیتی و فضای رئالیستی منطقه عمق بیشتری گرفت و ایران را با تهدید امنیتی بالفعل مواجه کرد. در طول این دوره آمریکا با تصویرسازی‌های غیرواقعی از قدرت منطقه‌ای و تحریک اعراب خلیج فارس علیه ایران، موجب روانه‌شدن سیل عظیم تسلیحات به منطقه شد. ایران نیز در قالب سیاست کاهش آسیب‌پذیری از تهدیدات منطقه‌ای، به تثبیت حوزه‌های نفوذ و تحکیم نقش خود در امنیت منطقه پرداخت. بنابراین طی دهه‌های اخیر، سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای بر کنار نهادن تدریجی ایران از مدیریت امنیت خاورمیانه استوار بوده است. استمرار این شرایط طی دهه‌ها، ایران را به سمت اصل اساسی رئالیست‌ها یعنی خودیاری

رهنمون شده است.

بنابراین، ایران برای مقابله با تک‌افتادگی، گذار به شرایط تساوی با کشورهای منطقه و به ویژه مقابله با تهدیدات ناشی از حضور مستقیم و غیرمستقیم امریکا، راهبرد امنیتی ویژه خود را در قالب راهبرد «امنیت بهم‌پیوسته»^۱ دنبال می‌کند. امنیت بهم‌پیوسته دارای تفاوتی اساسی با امنیت مشارکتی است؛ زیرا اساساً نقش ایران در فرایند امنیت خاورمیانه برای کشورهای منطقه غیرقابل قبول است. به‌علاوه درجه تهدید مخاطرات امنیتی منطقه برای تمامی کشورها یکسان نیست. برای مثال، ایران حضور امریکا در منطقه را تهدیدی برای امنیت خود و منطقه می‌داند، در حالی که غالب کشورهای منطقه چنین تصویری ندارند. یا تهدید ظهور گروه‌های افراطی در منطقه برای ایران، بسیار بیشتر از سایر کشورها است. راهبرد امنیت بهم‌پیوسته در واقع بدین معنی است که هرگونه ایجاد ناامنی برای ایران، به معنای ناامنی برای منطقه خواهد بود و رفع تهدیدات امنیتی ایران مهمترین اصل ثبات‌سازی در منطقه است. هدف اصلی این راهبرد، قبول نقش ایران از سوی امریکا و متحدان آن و سوق‌دادن سیاست دفاعی ایران به سمت شناسایی و رفع چالش‌های امنیتی موجود است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۳).

۴. ویژگی‌های راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران

حضور فعال در حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری. محیط امنیتی کشورها شامل دو حلقه امنیتی فوری (کشورها و مناطق نزدیک به مرزهای سرزمینی) و غیرفوری (کشورها و مناطق دور از مرزهای زمینی) است. برای ایران، کشورهای همسایه، منطقه قفقاز و خلیج فارس، حلقه فوری و سوریه، لبنان، اردن و فلسطین حلقه غیرفوری محسوب می‌شوند. در درون این حلقه‌ها درجه تاثیرگذاری و استفاده از عناصری مانند ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک متفاوت است. حضور فعال ایران نیز در این حلقه‌ها، به درجه وجود تهدیدات خارجی بستگی دارد. به همان اندازه که تهدید خارجی بیشتر می‌شود، حضور ایران نیز در حلقه‌ها با استفاده از پیوستگی‌های ژئوپلیتیک، سیاسی و ایدئولوژیک برای رفع تهدیدات بیشتر می‌شود



(برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۶).

ایران در محیط امنیتی فوری، بعد از ۱۱ سپتامبر و حضور امریکا در منطقه، در صدد حل چالش‌های پیش‌رو برآمد. ایران در بحران افغانستان، با همکاری‌های تاکتیکی با امریکا، حمایت از نقش سازمان ملل و تاثیرگذاری در شکل‌دهی به ساختار سیاسی کابل، نقش مهمی ایفا نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۸۹). در عراق نیز به‌ویژه با وخامت اوضاع امنیتی از سال ۲۰۰۷، ایران با چندین دور مذاکره با امریکا و بهره‌گیری از نفوذ خود به‌ویژه در گروه‌های شیعی، به حل موضوعات امنیتی کمک نمود. عراق اصلی‌ترین کشور موجود در حلقه فوری امنیتی ایران است. بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک و پیوندهای فرهنگی-تاریخی دیرینه، تاثیرپذیری ایران از تحولات عراق را افزایش داده است. انجام این مذاکرات با هدف انتفاع هر دو طرف، بهبود شرایط امنیتی عراق و بازداشتن امریکا از حمله به ایران، از اصلی‌ترین جلوه‌های حضور فعال ایران در تحولات سیاسی-امنیتی حلقه امنیتی فوری محسوب می‌شود (Galencarpenter and innocent, 2008). در بحران امنیتی کنونی بغداد نیز حضور ایران بسیار ملموس است. گرچه امریکا و متحدانش نقش ثبات‌ساز منطقه‌ای ایران را نادیده می‌گیرند، اما تجارب قبلی ایران در افغانستان (۲۰۰۱)، عراق (۲۰۰۳، ۲۰۰۷، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴) و لبنان نشانگر نقش پررنگ ایران در ایجاد ائتلاف‌های سیاسی پس از منازعه است. تاثیر ایران در جابجایی نخست‌وزیری در عراق در سال ۲۰۱۴، بارزترین نمونه این نقش است (Barzegar, 2015).

ایران در حلقه امنیتی غیرفوری نیز حضور فعال دارد. سوریه به‌عنوان بازیگر عمده و حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی به‌عنوان بازیگران خرد این حلقه هستند که ایران براساس رفع تهدیدات مشترک و سیاست‌های حمایتی دوجانبه به آنها می‌نگرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۳۷). اهمیت روابط ایران و سوریه به‌گونه‌ای است که رهبر انقلاب در ملاقات سال ۱۳۸۵ با بشار اسد، ایران و سوریه را عمق راهبردی یکدیگر نامیدند و روابط دو کشور را از ممتازترین روابط کشورهای منطقه دانستند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۳). دلایل موقعیت راهبردی سوریه در دکترین

امنیت منطقه‌ای ایران عبارتند از: استقرار در محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، همسایگی با لبنان، عراق، ترکیه و فلسطین اشغالی به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه، انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا، تاثیرگذاری در معادلات سیاسی لبنان. سوریه همچنین تنها کشور عربی دارای مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۵). تغییر جریان قدرت در سوریه به معنی انزوای بیشتر و افزایش رقبای منطقه‌ای ایران است. لذا در بحران کنونی، حمایت‌های قاطع ایران از اسد با ارزیابی معارضین به عنوان تروریست‌های وارداتی مورد حمایت کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل و امریکا را باید مهمترین دلیل استمرار حکومت سوریه دانست (Sadjadpour, 2013). حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی، خرده بازیگران حلقه امنیتی غیرفوری ایران هستند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۸). رویکرد ایران در برابر این گروه‌ها بدین گونه است که ضمن حمایت از آنها در مقابل دشمن صهیونیستی، در راستای ایجاد توازن در برابر این رژیم و مقابله با تهدید گروه‌های تروریستی در منطقه از آنها استفاده می‌کند.

دفاع فعال تهاجمی. دفاع فعال تهاجمی و یا مقابله با تهدید از مبدا، ویژگی دیگر راهبرد امنیت بهم‌پیوسته است (برزگر، ۱۳۸۸). از آنجا که سیاست دفاعی ایران بر رفع تهدیدات متمرکز است، دفاع فعال بر حضور فعال نظامی از طریق آموزش و کمک‌های مستشاری تاکید دارد. ایران یک‌بار در دوره جنگ تحمیلی غافل‌گیری را تجربه نموده و از آنجا که هدف نهایی امریکا و کارگزاران منطقه‌ای آن به زانو درآوردن ایران است، لذا ایران به‌جای سیاست انتظار و تعریف تهدید از خاکریزهای سرزمینی خویش، در پی انهدام تهدید از مبدا و ماورای مرزها است. اینکه ایران دولت‌های شکننده‌ای^۱ چون عراق و سوریه را عمق راهبردی کشور می‌دانند، مبین همین نکته است. بر این اساس، بی‌ثباتی‌های گسترده و لزوم پیش‌گیری از تهدیدات امنیتی آینده، دفاع فعال تهاجمی ایران در حلقه‌های امنیتی را ایجاب می‌کند. دفاع فعال ایران در سوریه و عراق با حضور ایفای نقش مستشاری فرماندهان نظامی در عرصه میدانی تحقق یافته است. حمایت از





دولت‌های عراق و سوریه، از مهم‌ترین عوامل پیش‌برد رویکرد سیاسی-امنیتی خاورمیانه‌ای ایران است. ویژگی مهم دفاع فعال تهاجمی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی در تجهیز مقاومت‌های مردمی تحت عنوان حشدالشعبی در عراق و جیش‌الشعبی در سوریه است.

این راهبرد در عراق، در قالب ارتقا تحرک جریان‌ات شیعه، سنی و کرد در قالب حشدالشعبی با محوریت سردار سلیمانی پی‌گیری می‌شود (نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۴۸). حشدالشعبی یا نیروهای بسیج مردمی، در ژوئن ۲۰۱۴ با فتوای جهادی آیت‌الله سیستانی، در زمانی که ارتش عراق از هم گسیخته بود و داعش مناطق عمده‌ای از استان‌های دیالی، صلاح‌الدین، انبار و نینوا را در اختیار داشت، به وجود آمد. در ابتدا بدنه اصلی این نیرو را شیعیان تشکیل می‌دادند که در ادامه سنی‌ها، مسیحیان و اکراد نیز به آن ملحق شدند. الحاق حشدالشعبی ضمن کاهش بار نظامی یگان‌های ارتش، در آزادسازی تکریت، آمرلی و جرف‌الصخر از دست داعش موثر بود. حشدالشعبی تحت فرماندهی نخست‌وزیر عراق است. امریکا مدعی است که حشدالشعبی توسط سازمان بدر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان هدایت عملیاتی می‌شود، از حدود ۶۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰ نیروی مسلح تشکیل شده و سلاح‌های مورد استفاده آن عمدتاً ایرانی و تسلیحات ارتش عراق است (Knights and other, 2015). بعد از تشکیل حشدالشعبی، نوری‌المالکی معاون نخست‌وزیر عراق در مصاحبه‌ای اعلام کرد که این نیرو با الهام از بسیج ایران تاسیس شده است. در صورت عدم وجود حشدالشعبی، نیروهای ارتش قادر به پیش‌روی در مقابل داعش نبودند (Ahlul Bayt News Agency, 17/08/2015).

در سوریه نیز جیش‌الشعبی در تابستان ۲۰۱۲ به رهبری هلال اسد، هنگامی که بسیاری نظام سوریه را رو به سرنگونی می‌دانستند، تشکیل شد. جیش‌الشعبی نقش مهمی در پاک‌سازی حلب از تروریست‌های ارتش آزاد داشت. حماه، حمص، لاذقیه، طرطوس، دمشق و سویدا، سایر مناطق عملیاتی این گروه است. جیش‌الشعبی در نبردهای آزادسازی القصیر، نبردهای ریف دمشق، شهرک معلولا،

نبرد قلمون و آزادسازی تپه راهبردی ۴۵ ریف لاذقیه نقش مهمی داشت (سایت مشرق، ۱۳۹۳/۰۳/۱۷). براساس گزارش‌های امریکا و نهادهای رسمی ایران، تهران در ایجاد این نیرو شامل ۵۰۰۰۰ شبه‌نظامی، موثر بوده است (Sadjadpour, 2013). از نظر تحلیل‌گران غربی، جیش‌الشعبی نیز مانند حشدالشعبی تحت‌تأثیر نیروی بسیج ایران شکل گرفته و مورد حمایت سپاه پاسداران و حزب‌الله لبنان است (Global Security, 2013).

تأثیرات میدانی راهبرد دفاع فعال در مقابله با تروریسم، به‌گونه‌ای است که بسیاری از کشورهای منطقه خواستار کمک‌های مستشاری ایران در برابر گروه‌های تروریستی هستند. از آنجا که هدف اصلی ایران از حضور در بحران‌های منطقه‌ای، شناسایی و رفع تهدیدات امنیتی است، این امر موجب شده تا سایر کشورها با درک لزوم همکاری با ایران، به تأیید ضریب نفوذ منطقه‌ای ایران بپردازند.

توان بازدارنده موشکی. ارتقای توان بازدارنده موشکی، یک پایه اساسی امنیت بهم‌پیوسته است. موشک‌ها به دلیل اینکه سلاحی بازدارنده هستند و از وقوع جنگ‌های فرسایشی^۱ جلوگیری می‌کنند، از طرف ایران که بر توان بازدارنده تأکید دارد، مورد استقبال قرار گرفته است. ایران با بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر مرز با همسایگان و حضور در کمر بند امنیتی امریکا و ناتو، به توان موشکی نیاز مبرم دارد. متخصصین نظامی معتقدند که ایران با ساخت موشک‌های با برد ۲۰۰۰ کیلومتر و دستیابی به فناوری سوخت جامد، بزرگ‌ترین قدرت موشکی منطقه است (Cordesman, 2014). همچنین طبق آمار موسسه نظرسنجی گلوبال فایر پاور^۲، توان نظامی ایران براساس شاخص‌های محدوده جغرافیایی، تعداد نظامیان، میزان آمادگی جنگی، قدرت نیروی دریایی، تعداد هواپیماها و بالگردها، توان لجستیکی، بودجه دفاعی و... بین ۱۲۶ کشور، در رتبه ۲۰ قرار دارد (Global Fire Power, 2017).

با دستیابی ایران به فن‌آوری‌های نظامی نوین، بسیاری از محدودیت‌های جغرافیایی کم‌رنگ شده و فضای مانور برای رسیدن به برتری منطقه‌ای بیشتر



می‌شود. با وجود تهدیدات مستمر رژیم صهیونیستی، موشک‌های میان‌برد به ایران امکان می‌دهد بدون نیاز به دسترسی به قلمرو جنوب لبنان، بتواند بازدارندگی در برابر این رژیم را افزایش دهد. توان موشکی به ایران اجازه خواهد داد تا در شرایط بحرانی بدون حضور فیزیکی در مجاورت اسرائیل، پاسخگوی حملات متقابل این رژیم باشد. اهمیت توانایی موشکی ایران زمانی بیشتر می‌شود که سوریه مانند اردن و مصر با اسرائیل به توافق صلح دست‌یابد و از مواضع ایران در قبال فلسطین فاصله گیرد؛ چون مسئله فلسطین برای کشورهای اسلامی منطقه، یک مسئله سیاست خارجی است که در صورت اعطای امتیاز و تضمین‌های امنیتی از سوی غرب، احتمال صلح سوریه و اسرائیل در هر زمان دور از ذهن نیست (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۱). توان موشکی ایران نقش مهمی در تأمین لجستیکی متحدین منطقه‌ای دارد. حمایت تسلیحاتی ایران از حماس در جنگ ۸ روزه سال ۲۰۱۲، به‌ویژه موشک‌های فجر ۵، شکست اسرائیل را رقم زد (Cordesman, 2014).

ارتقای همکاری‌های تاکتیکی. علی‌رغم اینکه نگاه رئالیستی تصمیم‌سازان امنیتی ایران در قبال مولفه امنیت و تصور نظم منطقه‌ای آنارشیک، منجر به عدم توجه به ائتلاف‌های برون‌مرزی شده است (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۴: ۸۰) اما ایران بر مبنای مقابله با تهدیدات مشترک، به همکاری با سایر کشورها روی آورده است که نمونه بارز آن روسیه است. درباره ابعاد روابط سیاسی-امنیتی ایران و روسیه گزینه‌های متعددی مطرح است. عده‌ای با اشاره به انزوای ایران معتقدند، ایران به دلیل انتخاب‌های اندک در زمینه نظامی، در پی تعامل با روسیه است و هم‌تکمیلی‌های راهبردی در میان نیست (Katzman, 2003). بنابراین این رابطه صرفاً تاکتیکی و در سطح منافع متقابل کوتاه‌مدت است (Dinpajouh, 2009). عده‌ای نیز این رابطه را راهبردی دانسته و به گسترش ناتو به مرزهای روسیه و استفاده ایران از تسلیحات روسی برای یاری روسیه در تقابل احتمالی با امریکا اشاره می‌کنند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۳۹۰-۳۸۹).

با چرخش اوراسیاگرایی سیاست خارجی روسیه و تأکید بر هویت متمایز از غرب، ایران شریکی مهم در راهبرد منطقه‌ای روسیه است. با وجود اینکه روسیه

در چهارچوب گفتمان اوراسیاگرایی^۱ دوستان و دشمنان دائمی ندارد، اما دوگین^۲ نظریه‌پرداز این گفتمان، ایران را از مهمترین متحدان روسیه در جنگ علیه جهان تک‌قطبی می‌داند (دوگین، ۱۳۹۱/۰۱/۲۳). در شرایط کنونی روسیه با نگاهی عمدتاً ژئوپلیتیکی به ایران می‌نگرد و سعی دارد در پاسخ به بحران‌های امنیتی محیط نزدیک خود و سیاست‌های محدودساز و تحریمی غرب، نهایت بهره را از انجام همکاری با ایران ببرد. همکاری تهران-مسکو در تحولات منطقه به‌ویژه در سوریه، دارای اهمیت راهبردی است.

ایده روسیه نسبت به برقراری ثبات در خاورمیانه، برخلاف ایده امریکایی اصلاحات دموکراتیک از طریق زور، توسعه تدریجی نهادهای دموکراتیک است. استانداردهای تحمیلی در خاورمیانه چون محصول توسعه تدریجی درونی جوامع نیست، نتایج فاجعه‌باری مانند عراق را در پی دارند. روسیه به ویژه از منابع اسلام رادیکال که از برخی افراط‌گرایان داخلی روسیه در قفقاز شمالی و جدایی‌طلبان چچن تغذیه می‌شوند، نگران است (سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۱۴ و ۱۰۷). محمد داوودف^۳ رئیس نهاد ریاست جمهوری چچن در فوریه ۲۰۱۵ اعلام کرد: «۳۰۰۰ نفر از جوانان ما در صف افراط‌گرایان در سوریه در حال جنگ هستند». بازگشت این تروریست‌ها به سرزمین اصلی، روسیه را با مشکلات مضاعف امنیتی مواجه می‌کند (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۳: ۲۴۹). بدین لحاظ ایران در راستای مقابله با تروریسم، همکاری‌های امنیتی با روسیه را گسترش داده است تا جایی که می‌توان گفت در بحران کنونی سوریه، ایران هدایت زمینی و روسیه نیز هدایت هوایی و اطلاعاتی عملیات علیه تروریست‌ها را برعهده دارد.

۵. اهداف راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران

مقابله با چالش تروریسم تکفیری. تروریسم تکفیری از بطن تعریفی خاص گرایانه از مذهب زاده شده است که گروهی سایر گروه‌ها را در قلمرو ایدئولوژیک خود

1. Eurasianism Discourse

2. Alexandr Dugin

3. Magomed Daudov



نمی‌داند و در این راستا اقدام به رفتارهای افراطی برای نابودی آنها می‌کند (العطاس، ۱۳۹۳/۰۷/۲۶). گروه‌های تروریستی تکفیری مانند داعش با هدف گرفتن مرزهای ملی، تهدید بالفعلی برای ژئوپلیتیک منطقه است.

جرج فریدمن^۱ مدیر اندیشکده استراتفور^۲ معتقد است: «داعش جدا از ابعاد تروریستی، قدرتی متمرکز است که قدرت بسط ژئوپلیتیکی یافته است. از نظر ایران، داعش توان سرنگونی دولت بغداد را دارد. لذا برای ایران تسلط داعش حتی بر بخش کوچکی از عراق نیز پذیرفتنی نیست» (فریدمن، ۱۳۹۳/۰۹/۱۰). یک هدف عمده تکفیری‌ها، تضعیف محور مقاومت در منطقه است. مناطق تحت تصرف داعش، ارتباط فیزیکی ایران با محور مقاومت و عمق راهبردی ایران از عراق تا لبنان را هدف قرار داده است (پورحسن، ۱۳۹۳). ظهور گروه‌های تکفیری نظیر داعش در حلقه امنیتی فوری، تهدیدی عمده برای ایران است. داعش در سال ۲۰۱۵ تا ۵۰ کیلومتری مرز ایران در شهرهای جلولا و سعیدیه در استان دیالی عراق نفوذ کرد.

ایران در راستای دفاع فعال به انتظار نشست تا به حمله داعش در مرزهایش پاسخ دهد، بلکه با ایجاد عمق راهبردی، خط مقدم‌های خود را تا استحکام محور مقاومت گسترش داد. لذا، مقابله کنونی ایران با داعش، عمیق‌تر از مجادله با طالبان در افغانستان است؛ زیرا طالبان هدف خود را در مبارزه با کفر می‌بیند اما داعش شیعه را دشمن اصلی می‌داند (شیرودی، ۱۳۹۴: ۹۱).

واکنش به ائتلاف‌های ضدایرانی در سطح منطقه. اقدامات ایران در حفظ محور مقاومت، به ائتلاف متحدین آمریکا نظیر عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل علیه ایران منجر شده است. عربستان، به‌عنوان آبشخور اصلی تکفیری‌ها، سعی در جایگزینی نظم وهابی مورد نظر خویش در منطقه دارد و اصل تکفیر به‌عنوان منشا مشروعیت وهابیون، مهمترین مبنا را برای جنایات ریاض فراهم می‌کند (Ibrahim, 2006: 20). عربستان پس از بیداری اسلامی ضمن مخدوش کردن جایگاه

-
1. George Friedman
 2. Stratfor

شیعیان در عراق و سوریه، اصلی‌ترین معارض منطقه‌ای دولت اسد است. فشار ریاض و کشورهای عرب بر دولت عراق، در راستای عدم نقش‌آفرینی و استفاده از بسیج مردمی، باعث تاخیر در عملیات آزادسازی تکریت و نیز سقوط الرمادی در اردیبهشت ۱۳۹۴ شد (نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۴۸).

ترکیه نیز به‌رغم تفاوت ساختاری با عربستان در حمایت از نظم‌های متضاد اخوانی-سلفی، به سمت تشکیل بلوک سنی در مقابل ایران سوق یافت. آنکارا و ریاض درباره پیوندهای عراق با ایران و وجود فرقه‌گرایی در دولت عراق، متفق هستند. ترکیه نقش مهمی در تشکیل گروه ارتش آزاد عراق داشت. آنکارا می‌کوشد با استقرار در مناطق کردنشین عراق و سوریه و ایجاد مناطق حائل، مناطقی مانند کرکوک را در بلندمدت به خود منضم کند. ترکیه در سال‌های اخیر با کناره‌نهادن راهبرد مشکلات صفر با همسایگان، یکی از مهمترین حامیان گروه‌های تروریستی در منطقه است.

رژیم صهیونیستی ضلع سوم ائتلاف است که بیشترین نفع را از تجزیه دولت‌های بزرگی مانند عراق و سوریه می‌برد. برقراری ثبات در خاورمیانه، تثبیت قدرت شیعیان، امنیت مرزهای ایران و مهار گرایش تجزیه‌طلبانه کردها برای اسرائیل قابل قبول نیست. اسرائیل از حامیان اصلی گروه‌های تروریستی در منطقه است و اصولاً بین این گروه‌ها و آن رژیم هم‌تکمیلی‌های راهبردی برقرار است. اسرائیل با ارائه خدمات آموزشی، بهداشتی و رسانه‌ای، از این گروه‌ها حمایت می‌کند و از تبدیل مناقشه صهیونیستی-اسلامی به مناقشه اسلامی-اسلامی بسیار خشنود است. از دید گروه‌های تکفیری مقابله محور مقاومت با اسرائیل، جنگ بازپس‌گیری مناطق ازدست‌رفته است، نه جهاد مورد نظر آنان.

رویارویی با گذار سیاست خارجی امریکا به سمت منازعه نیابتی. مقابله با راهبرد نیابتی سیاست خارجی امریکا از اهداف مهم راهبرد امنیت بهم‌پیوسته است. ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و سیاست تغییر رژیم در ایران و سوریه، باعث شد تا امریکا با کناره‌نهادن سیاست حضور همه‌جانبه، به واگذاری نقش نیابتی به کشورهای متحدی چون عربستان روی آورد. منازعه نیابتی با بسیج نیروهای



اجتماعی، سازماندهی گروه‌های شبه نظامی، کارگزاران منطقه‌ای و گروه‌های فراملی انجام می‌گیرد (متقی و پوستینچی، ۱۳۹۲). جمعی از متخصصان خاورمیانه در ابتدای دولت اوباما، در پژوهشی با عنوان «احیای موازنه راهبردی خاورمیانه‌ای برای رئیس جمهور آینده»^۱ ضمن تاکید بر راه‌های گوناگون جلوگیری از هژمونی منطقه‌ای ایران، یکی از سیاست‌های مطلوب را دوری امریکا از درگیری‌های منطقه‌ای دانستند (Hass and Indyk, 2009).

در قالب منازعه نیابتی، امریکا بار عمده جنگ را به دوش قدرت‌های منطقه‌ای می‌گذارد. از منظر امریکا، اعراب پس از سال‌ها خرید جنگ‌افزایی پیشرفته، اکنون قادرند تا برخی عملیات‌ها را انجام دهند. این راهبرد بر حفظ توازن قدرت تمرکز می‌کند و هدف از آن نه پشتیبانی از قدرت منطقه‌ای خاص، بلکه حفظ توازن میان چند قدرت است (Friedman, 2012). طرف‌های اصلی در منازعه نیابتی که به ظاهر بین عربستان و ایران در جریان است، در واقع ایران و امریکا هستند (Friedman, 2008: 1). نکته مهم در راهبرد نیابتی امریکا، بهره‌گیری از اسلام‌گرایی سلفی است. امریکا سعی دارد از طریق بحران‌سازی و تصاعد بحران، از قابلیت ایدئولوژیک عربستان در قالب بمب‌گذاری و انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان به همراه جدال امنیتی علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران، بهره‌برداری کند (متقی و پوستینچی، ۱۳۹۰).

در همین راستا، گروه‌های تکفیری مانند داعش نیز به عنوان کارگزار امریکا در این منازعه نیابتی، ثمره بهم‌ریختگی نظم پیشین جهانی است. تغییر در حجم و ماهیت قدرت‌ها، سرشت امنیت را دگرگون ساخته است. بی‌ثباتی ناشی از تغییر در مولفه‌های بنیادین نظام بین‌الملل (قدرت، امنیت و منافع)، ضمن دامن زدن به بی‌ثباتی در خاورمیانه، فرصت تحقق ایده تاریخی گروه‌هایی چون داعش در دستیابی به جایگاه موثر در قدرت منطقه را به واقعیت نزدیک کرده است (شیرودی، ۱۳۹۴: ۸۹). داعش در ژوئن ۲۰۱۴، تسلیحات امریکایی فراوانی مانند بالگرد، تانک، نفربر و... بسیاری را به غنیمت بردند، در حالی که طبق دکترین

نظامی امریکا در صورتی که امکان حفظ تسلیحات و مهمات نظامی توسط کشور دوست وجود نداشته باشد، بایستی به تخریب و انهدام آن اقدام کرد. بخش مهمی از سلاح‌های داعش از سوی امریکا و متحدانش تامین می‌شود؛ لذا نباید تعجب کرد که داعش از بیشتر سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف برخوردار است (توکلی، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۵).

ظهور گروه‌های تکفیری نظیر داعش، امریکا را از دو جهت به مرزهای غربی ایران نزدیک می‌کند. از طرفی این گروه‌ها در اکثر فعالیت‌های خود به ویژه چالش کنونی برای دولت عراق، درصدد حفظ منافع امریکا است و امریکا متمایل است تا این گروه را در درازمدت برای تهدید ایران حفظ کند. از طرف دیگر حضور چندین ساله امریکا در عراق با دست‌آورد محسوسی برای واشینگتن همراه نبوده، بلکه برعکس نفوذ ایران در عراق را افزایش داشته است. بنابراین حضور داعش می‌تواند دستمایه حضور مجدد امریکا در عراق به بهانه سرکوب تروریسم قرارگیرد.

نتیجه‌گیری

با ظهور بحران‌های امنیتی نوین در خاورمیانه و بحران تروریسم، ایران راهبرد امنیت منطقه‌ای خاص خود را دنبال کرده است. در این پژوهش تلاش شد تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که راهبرد امنیتی منطقه‌ای ایران در قبال بحران امنیتی خاورمیانه چیست و چه ویژگی‌ها و اهدافی دارد؟ خاورمیانه در شرایط کنونی در شرایط نوین موازنه بسر می‌برد که در آن رقابت‌های نظامی کلاسیک بازیگران، در ابعاد ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بازتولید می‌شود. در چهارچوب این ساختار، ایران که برای دهه‌ها از مدیریت امنیت منطقه‌ای کنار گذاشته شده است، راهبرد امنیت خاورمیانه‌ای خود را متأثر از اصل اساسی رئالیست‌ها یعنی خودیاری و در قالب امنیت بهم‌پیوسته، تعریف می‌کند. بدین معنی که هرگونه ایجاد ناامنی برای خود را به معنای ناامنی برای منطقه در نظر می‌گیرد. اصلی‌ترین ویژگی‌های امنیت بهم‌پیوسته را حضور فعال ایران در تحرکات محیط‌های امنیتی فوری و غیرفوری، دفاع فعال تهاجمی، توان بازدارنده موشکی و همکاری با سایر کشورها

براساس تهدید مشترک تشکیل می‌دهد. ایران در مجامع دیپلماتیک منطقه‌ای و بین‌المللی حضوری فعال دارد و از کشورهای موجود در حلقه‌های فوری و غیرفوری امنیتی خود نظیر عراق، سوریه، لبنان و... حمایت می‌کند. علاوه بر این، تهران می‌کوشد در هنگامه بحران با آموزش‌ها و کمک‌های مستشاری از طریق دفع فعال تهاجمی، به مقابله با تهدیدات از مبدا بپردازد. ایران در این راه براساس تجربیات گذشته خود، از ظرفیت‌های بومی کشورهای منطقه نظیر حشدالشعبی و جیش‌الشعبی در عراق و سوریه برای افزایش قدرت آتش نیروهای نظامی استفاده می‌کند. در طرف دیگر، ایران ایجاد محدودیت‌های جغرافیایی برای نیروهای نظامی خود را با تقویت توان موشکی جبران نموده است که حد بالایی از بازدارندگی را برای تهران فراهم کرده است. در نهایت با وجود تصور نظم منطقه‌ای آنارشیک در خاورمیانه، ایران با تکیه بر کار بر روی تهدیدات که با آن مواجه است و نیز منافع مشترکی که دارد، به ویژه در بحران سوریه به همکاری‌های امنیتی با روسیه پرداخته است که محوریت آن مقابله با گروه‌های تروریستی (تهدید مشترک) و حفظ رژیم اسد (منفعت مشترک) است. اصلی‌ترین اهداف راهبرد امنیت بهم‌پیوسته ایران نیز ایجاد توازن در برابر گروه‌های تروریستی و ائتلاف‌های ضدایرانی در خاورمیانه و همچنین مقابله با منازعه نیابتی مورد نظر امریکا است. گروه‌های تروریستی با رشد در بستر دولت‌های شکننده، مخالف افزایش نقش منطقه‌ای ایران هستند، ائتلاف‌های ضدایرانی که نمود تجمیع توانمندی‌های منطقه‌ای علیه ایران هستند و سیاست خارجی امریکا در راستای جایگزینی کارگزارهای منطقه‌ای به جای درگیری مستقیم، همگی ایجاد و حفظ توازن در برابر ایران را دنبال می‌کنند. در مقابل ایران نیز از طریق راهبرد امنیت بهم‌پیوسته و بصیرت‌های اصل اساسی خودیاری و تکیه بر توانایی‌های خود، در صدد مقابله با آنها است.

منابع

الف) فارسی

- ادیب‌مقدم، آرشین. ۱۳۸۸. **سیاست بین‌المللی خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی**، ترجمه داود غریاق‌زندی، تهران: نشر شیرازه.
- اسدی، علی‌اکبر. ۱۳۸۸. «سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال ۱۷، شماره ۶۸.
- العطاس، فرید. ۱۳۹۳/۰۷/۲۶. «اراده سیاسی برای پایان افراط‌گرایی در جهان وجود ندارد»، در: <http://www.irna.ir/fa/news/81353504>
- امینان، بهادر. ۱۳۹۰. «محیط امنیتی ایران و تحولات بیداری اسلامی»، **فصلنامه آفاق امنیت**، شماره ۱۳.
- برزگر، کیهان. ۱۳۸۸. «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم ته‌اجمی و تدافعی»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال اول، شماره ۱.
- بوزان، باری. ۱۳۹۰. **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توکلی، سعید. ۱۳۹۳. «القاعده، داعش؛ افتراقات و تشابهات»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال هفتم، شماره ۲۳.
- دوگین، الکساندر. ۱۳۹۱/۰۱/۲۳. «اوراسیاگرایی، ایران و سیاست خارجی روسیه» در: <http://www.irasnews.ir/vdcirzar.t1apz2bcct.html>
- دهشیری، محمدرضا و محمدحسین حسینی. ۱۳۹۴. «تاثیر جهانی شدن بر معمای امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره ۱.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۹. **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر سمت.
- سایت مشرق. ۱۳۹۳/۰۳/۱۷. «آشنایی با جیش‌الشعبی سوریه: بسیج؛ شاهکاری که اسد را از سقوط نجات داد» در: <http://www.mashregnews.ir/fa/news/315392>
- سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان. ۱۳۹۳. «مولفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۹.
- سهرابی، محمد. ۱۳۹۲. «سیاست روسیه قبل و بعد از تحولات اسلامی در منطقه خاورمیانه»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست‌وسوم، شماره ۷۱.

- شیرودی، مرتضی. ۱۳۹۴. «مدل‌های راهبردی (SWOT) در تحلیل رفتارهای داعش، جمهوری اسلامی ایران و راه‌های برون‌رفت»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی**، سال سوم، شماره ۸.
- صالحی، سیدجواد و فاطمه مرادی‌نیا. ۱۳۹۴. «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۱.
- عابدی، مهدی. ۱۳۸۸. «بازتولید بحران در ساختار امنیتی خاورمیانه: به سوی شناسایی یک ابر بحران»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۱، بهار.
- عبداله‌خانی، علی. ۱۳۸۳. **نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی**، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
- عسگرخانی، ابومحمد و محمدرضا حق‌شناس. ۱۳۹۰. «تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی-امنیتی ج.ا.ایران»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال نهم، شماره ۳۳.
- علایی، حسین. ۱۳۹۲. «تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۴.
- قربانی، مزگان. ۱۳۹۱. «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال دهم، شماره ۳۸.
- فریدمن، رابرت. ۱۳۸۱. «روابط ایران و روسیه در دهه ۹۰»، ترجمه داود رضایی‌اسکندری، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال شانزدهم، شماره ۲.
- کالاهان، پاتریک. ۱۳۸۷. **منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا**، ترجمه داود غرایاق‌زندی، محمود یزدان‌فام و نادر پورآخوندی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلودزیچ، ادوارد. ۱۳۹۰. **امنیت و روابط بین‌الملل**، ترجمه نادر پورآخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوردزمن، آنتونی. ۱۳۹۴. «توازن نظامی خلیج فارس پس از توافق هسته‌ای» در: <http://www.eshrاف.ir/5591%d8%aa%d9>
- گریگو، جوزف. ۱۳۸۵. «اقتدارگریزی و محدودیت‌های همکاری»، در اندرو لینکلتر، **جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل**، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- گریفتس، مارتین. ۱۳۹۰. **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- لطیفان، سعیده. ۱۳۸۷. «ایران و خاورمیانه: انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۳.
- متقی، ابراهیم و زهره پوستین‌چی. ۱۳۹۲. «جنگ سرد منطقه‌ای و معادله جابجایی قدرت در سوریه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، سال اول، شماره ۱.
- نیاکویی، سیدامیر. ۱۳۹۱. **کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب**، تهران: نشر میزان.

نیاکوئی، سیدامیر و سجاد مرادی کلارده. ۱۳۹۴. «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره ۱.
 هدایتی شهیدانی، مهدی و سجاد مرادی کلارده. ۱۳۹۳. «مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چندسطحی»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال هفتم، شماره ۲۳.

ب) انگلیسی

- Ahlul Bayt News Agency. 17/08/2015. Nouri al-Maliki in an exclusive interview with ABNA: Iraq's al-Hashad al-Shaabi Forces Inspired by Iran's Basij/Saudi Regime is the root of all evill, Available at: <http://en.abna24.com/service/sixth-conference/archive/2015/08/17/706456/story.html>
- Barzegar, Kayhan. 2015. To defeat ISIS, Get Iran on Board, **Foreign Affairs**, February 8, Available at: www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-02-08/defeat-isis-get-iran-board.
- Behestani, Majid & Shahidani, Mehdi. 2015. Twin Pillars Policy: Engagement of US-Iran Foreign Affairs during the Last Two Decades of Pahlavi Dynasty. **Asian Social Science**, Vol 11, No 2. DOI: <http://dx.doi.org/10.5539/ass.v11n2p20>
- Dinpajouh, Mona. 2009. **Russian Foreign Policy towards Iran under Vladimir Putin**, A thesis submitted postgraduate school sciences Middle East technical university.
- Friedman, George. 2012. The Emerging Doctrine of the United States, **Geopolitical Weekly**, October 9.
- Friedman, Thomas. 2008. the New Cold War, **NewYork Times**, May 14.
- Galen Carpenter, Ted and Malou Innocent. 2008. Iraq War and Iranian Power. **Survival**. Vol. 49. No4.
- Global Fire Power. 2017. Iran Military Strength, Available at: www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country-id=iran
- Global Security. 2013. Syria-National Defense Force, Available at: www.globalsecurity.org/military/world/Syria/ndf.htm.
- Grieco, Joseph. M. 1988. Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realistic Critique of the Newest Liberal Institutionalism, **International Organization**, Vol. 42, No. 3.

- Hass, R and Indyk, M. 2009. Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President, Brookings Institution Press.
- Hunter, Shireen. 2010. **Iran's Foreign policy in the Post-Soviet Era**, Santa Barbara. California.
- Ibrahim, Foud. 2006. **The Shiite's of Saudi Arabia**, London & Sanfracisco, Saqi Press.
- Jervis, Robert. 1985. Cooperative under the Security Dilemma, **World Politics**, Vol. 68.
- Jervis, Robert. 1976. **Perception and Misperception in International Politics**, Princeton, Princeton University Press.
- Katzman, Kenneth. 2003. Iran: Arms and Weapons of Destruction suppliers, **Congressional Research Service**, January 3.
- Knights, Michael and others. 2015. Iranian Influence in Iraq: Between Balancing and Hezbollahization, **the Washington institute**, June 1, Available at: www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/Iraq-and-influence-between-balancing-and-hezbollah-ization.
- Mershiemer, John. 1994-95. the False Promise of International Institutions, **International Security**, Vol.19, No. 3.
- Mershiemer, John. 2001. **the Tragedy of Great Power Politics**, New York: Norton Company.
- Sadjadpour, Karim. 2013. Iran's Unwavering Support to Assad's Syria, Carnegie Endowment for International Peace, Available at: www.carnegieendowment.org/2013/08/27/iran-s-unwavering-support-to-assad-s-syria-pub-52779.
- Sipri. 2010. Military Spending and ArmsProcurement in the Gulf States". **Sipri DactSheet** .October, Available at: www.sipri.org/databases/milex/.
- Taliaferro, Jeffery W. 2000-01. Security Seeking under Anarchy Defensive Realism Revisited, **International Security**, Vol. 25, No. 3.
- The Gulf Military Balance. 2014. the Missile and Nuclear Dimensions, **Center for Strategic &International Studies**, vol II.
- The Gulf Military Balance. 2012. Center for Strategic &International Studies.
- The Military Balance. 2011. London: International Institute for Strategic Studies.
- Van Evera, Stephan. 1992. The Hard Relations of International Politics, **Boston Review**, Vol. 17, No. 6.

